

تاریخ پنهان بهائیان

تاریخ خاندان مرامول شده بهاء الله



سرشناسه: استتسون، اریک

Stetson, Eric

عنوان و نام پدیدآور: تاریخ پنهان بهائیان: تاریخ خانواده فراموش شده بهاء الله / مؤلف اریک استتسون؛ ترجمه و تحقیق حمید فرناق.

مشخصات نشر: تهران: نشر گوی، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۴۹۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۳۷-۶۷-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: A lost history of the Baha'i Faith: the progressive tradition of Baha'u'llah's forgotten family.

یادداشت: در تألیف کتاب حاضر از دست‌نوشته‌های منتشر نشده‌ای در اواسط دهه ۱۹۴۰ با عنوان 'بهائیت' نوشته 'شعاع‌الله بهائی' استفاده شده است.

عنوان دیگر: اریخ خانواده فراموش شده بهاء الله.

موضوع: بهائیکری -- تاریخ

موضوع: Bahai Faith -- History

موضوع: بهائیان -- ایران -- تاریخ

موضوع: Bahais -- Iran -- History

موضوع: بهائیان -- تاریخ

موضوع: Bahais -- History

موضوع: بهائیکری -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

نوع: Bahai Faith -- Addresses, essays, lectures

شناسه افزوده: فرناق، حمید، ۱۳۳۸ -، مترجم

شناسه افزوده: Parmagh, Hamid

شناسه ده: بهائی، شعاع‌الله

بربندی: گره: ۱۳۹۷ت۲۵الف/BP۳۳۰

رده: بی‌روبر: ۳۹۷/۴۴

شماره: تابش‌ناس: ۵۱۲۰۸۶۲۰

تاریخ پنهان بهائیان

(تاریخ خانواده فراموش شده بهاء الله)

ؤلف: اریک استتسون

ترجمه و تحقیق: حمید فرناق

ناشر: انتشارات گوی

لیتوگرافی: نقش در

چاپ و صحافی: پنج رنگ

نظارت چاپ: مهفام گرافیک

چاپ اول: ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۴۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۳۷-۶۷-۰

تلفن مراکز پخش: ۲۲۸۹۸۴۲۵ - ۶۶۴۰۸۴۴۱ - ۶۶۹۵۰۰۱۰

کلیه حقوق چاپ و نشر این کتاب انحصاراً محفوظ و متعلق به بهائی پژوهی است.

فهرست

توضیحی مختصر	۹
مقدمه‌ای از بهائی پژوهی	۳۵
مقدمه ویراستار	۴۱
پیش‌گفتار: ملیحه و نگار بهائی	۴۷
مارادوکس آیین بهائی: اریک استستون	۶۱
تعالیم والواح و وصایای عبدالبهاء: شعاع‌الله بهائی	۸۱
تکریم عبدالبهاء و شک و تردید درباره‌ی والواح و وصایای او: قمر بهائی ۱۰۷	
میزان و پایگاه سخن اکبر، محمدعلی بهائی: شعاع‌الله بهائی	۱۱۳
پیام به بهائیان امریکا: محمدعلی و بدیع‌الله بهائی	۱۱۹
پیام محمدعلی افندی به مناسبت گذشت عبدالبهاء: محمدعلی بهائی	۱۲۷
مصاحبه با غصن اکبر: شعاع‌الله و محمدعلی بهائی	۱۳۳
زندگی‌نامه خودنوشت محمدعلی بهائی: محمدعلی بهائی	۱۳۹
الواح و وصایا: محمدعلی بهائی	۱۹۱
تشیع جنازه محمدعلی بهائی: شعاع‌الله بهائی	۲۲۱
در رثای محمدعلی و مرگ او: قمر بهائی	۲۲۵
در ستایش ضیاءالله‌افندی، غصن اطهر: شعاع‌الله بهائی	۲۳۳
رساله خادم‌الله: آقا جان کاشانی	۲۳۷
حوادث پس از مرگ بهاء‌الله: محمدجواد قزوینی	۲۵۱
نامه‌هایی درباره‌ی پسران بهاء‌الله: ژاموند تیمپلتون	۲۷۷
زندگی‌نامه خودنوشت جرج ابراهیم خیرالله: جرج ابراهیم خیرالله ...	۲۹۳

فهرست

مطالبی علیه عبدالبهاء: جرج ابراهیم خیرالله	۳۱۹
سازمان و تعالیم بهائیان وحدت‌گرا: جرج ابراهیم خیرالله	۳۲۹
تاریخ مختصر بهائی و گواهی: مجدالدین فرزند موسی ایرانی	۳۴۵
علیه جنگ: نامه سرگشاده به رهبران جهانی: مجدالدین فرزند موسی ایرانی	۳۵۳
یادداشت‌ها و خاطرات: شعاع‌الله بهائی	۳۵۹
احیت وحدت: پیام به بهائیان: بدیع‌الله بهائی	۳۸۵
آیین بهائی تحت رتری شوقی‌افندی: شعاع‌الله بهائی	۳۹۱
بیانه‌هایی درباره اختلاف میان خانواده بهائی: قمر بهائی	۴۰۷
پرده آخر: اریک استسون	۴۱۹
ضمیمه الف: فهرست آثار بهاء: شعاع‌الله بهائی	۴۸۷
ضمیمه ب: خانواده‌های بهاء: اریک استسون	۴۹۰

پیشینه عید به ظهور منجی، به دوران‌های بسیار دور باز می‌گردد. از همان نخستین تاریخ پیامبران، بشارت به فراگیر شدن توحید و دادگری در سرتاسر است و نجات آدمیان از ستم و بیداد و برقراری حکومت جهانی به دست پارسای پرسیا، و سرآمد خردمندان، از جمله بشارت انبیای بزرگ از جمله زرتشت (ع)، موسی (ع)، عیسی (ع) و رسول گرامی اسلام (ص) بوده است. حتی در ادیان غیر الهی، سچر مندو نیزم نیز از منجی موعودی با نام «کالکی» یاد شده است. او نیز بسان موعود ادیان الهی روزی ظهور خواهد نمود و جهان را به نور عدالت خود روشن خواهد داشت و طعم شیرین زندگی سعادت‌مندانه را به جهانیان خواهد چشانند. در منابع رسمی اسلام، به روشنی از وجود مقدسی که «تشکیل حکومت واحد جهانی»، «نارنجی»، «نمونه‌های» و «پرشدن زمین از عدل و دادگری»^۱ به دست باکفایت او به انجام می‌رسد سخن به میان آمده است. روایات اسلامی از این شخص با عنوان «ای» یاد کرده‌اند. پیامبر گرامی اسلام (ص) تأکید فرمود که مهدی، همان امام دوازدهم شیعیان، فرزند یازدهم حضرت علی و فرزند نهم حضرت حسین (ع) است.

۱. این متن قبلاً در کتاب آشنایی کوتاه با بهائیت توسط نشرگوی چاپ شده است.
 II. یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً. منتخب الاثر، باب ۱، فصل ۲، ح ۱۳، (ص ۱۴۶).

است. منابع اسلامی به قدری آمدن چنین شخصی را قطعی می‌کنند که به بیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حتی اگر یک روز از عمر جهان باقی مانده باشد، خداوند آن یک روز را به قدری طولانی خواهد کرد که منجی موعود ظهور کند و حکومت عادلانه خود بر جهان را تشکیل دهد.^۱ دشمنی با این ایده و عقیده هم دورانی به درازای همین آرمان دارد. از آنجا که اولین برنامه منجی موعود اسلام مبارزه با ظالمان و حاکمان طاغوتی است، اولین دشمنان آموزه مهدویت در طبقه حاکمان به صف شدند. آن‌ها با مقابله مستقیم با مروجان فرهنگ مهدویت یا با تأثیرات جریان‌های انحرافی سعی در برکنی یا بی‌رنگ کردن این آموزه در میان انسان‌های مؤمن داشته‌اند. از جمله جریان‌هایی که در یکی دوسده اخیر برای به حاشیه راندن مفهوم مهدویت و واژگونی محتوایی آن به راه افتاد جریان بهائیت است. شناخت مختصر تاریخچه بهائیت و شکل‌گیری آن پیش نیاز شناخت مفاد ادعیه، گروه و مقدمه‌ای برای بررسی مغایرت‌های آن با ادیان آسمانی است. به همین دلیل پس از شناخت تاریخچه این گروه، می‌توان به نقد و بررسی اعتقادات آن پرداخت. شناخت تضادهای درونی تعلیمات ایشان پرداخت. در متن حاضر، تنها به بررسی تاریخ پیدایش بهائیت و معرفی رهبران آن می‌پردازیم. علاقه‌مندان به نقد و بررسی دید بهائیت و مقایسه آن با تعالیم ادیان آسمانی به سایر آثار منتشر شده توسط این مرکز مراجعه فرمایند. گفتنی است اکثر اسنادات این نوشتار مبتنی بر کتاب *مبانی مذهب بهائی* است. از آنجا که بهائیت ریشه در فرقه بابی دارد و بابیان متأثر از دستگاه‌های مکتب شیخیه بودند، بررسی فرایند زایش بهائیت را از زمینه‌های اعتقادی آن در شیخیه و سوابق تاریخی آن در باییه جستجو می‌کنیم.

شیخیه

در اوایل قرن سیزدهم هجری قمری، در پی ادعاهای آشکار و نهان شخصی به نام «شیخ احمد احسائی» (۱۱۳۲-۱۲۰۵ ش) مبنی بر داشتن

الهامات قلبی و دریافت علوم از ائمه معصومین علیهم السلام، گروهی به نام «شیخیه» پدید آمد. هسته اولیه این گروه در میان طلاب و روحانیونی بود که در حلقه درس شیخ احمد در کربلا شرکت داشتند. پس از شیخ احمد، جانشین او سید کاظم رشتی (۱۱۷۶-۱۲۲۲ ش)، به ادعاهای شیخ آب و رنگ بیشتری داد و با تربیت شاگردان دامنه نفوذ این گروه در میان شیعیان را توسعه داد. شیوه نادرست فهم آیات و روایات، بزرگ‌نمایی و ایجاد تقدس نسبت به رهبران شیخی و پاره‌ای از علل اجتماعی از جمله ناامیدی مردم از شرایط ناهنجار جامعه و امید به برون آمدن دستی از غیب تا کاری بکند و وعده‌هایی که رهبران شیخیه به‌ویژه سید کاظم رشتی مبنی بر ظهور موعود و یادکرد از امام زمان عجل الله تعالی فرجه به اعمال بسیار مؤثری در ایجاد روحیه امید و آرزو در شیعیان بود بر جذابیت مکتب شیخیه می‌افزود و جذب هواداران ناآگاه و ساده‌دل از میان شیعیان منجر به ظهور مجددی عجل الله تعالی فرجه را آسان می‌نمود.

سید کاظم رشتی در اواخر عمر خود پیوسته مریدان را به ظهور منجی موعود بشارت می‌داد. از آنجا که بانشین شخصی برای خود تعیین نکرده بود پس از مرگ او، در میان شیخیان اختلاف افتاد و هر دسته در پی فردی به راه افتادند. حاج محمدکریم خان کرمانی در کرمان اعلام جانشینی نمود و وعده‌ای گرد وی جمع شدند. وی نیز همانند استاد خود ادعا می‌کرد که مطالب علمی را به صورت مستقیم از ارواح ائمه اطهار علیهم السلام دریافت می‌کند. در آذربایجان ملا محمد مامقانی (درگذشته ۱۳۱۲ ق)، حاج میرزا شفیع ثقة الاسلام تبریزی (درگذشته ۱۳۰۱ ق)، رهبری طایفه «حقة الاسلامی» و «ثقة الاسلامیه» را عهده‌دار شدند. هواداران ملا باقر اسکویی نیز نام «حقة الاسلام» را بر خود نهادند. هریک از گروه‌های بالا در کلیت عقاید خود با بقیه شیعیان مشابه و در پاره‌ای از امور راه جدایی را در پیش گرفتند. پیروان مکتب شیخیه در شهرهای مختلف ایران از جمله کرمان، تبریز، تهران و در کشورهای همچون عراق و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس حضور دارند. از مهم‌ترین عقاید



شیخیه که در شاخه کرمانی بیش از بقیه بر آن تأکید شد ارکان ایمان بود. سید کاظم رشتی ارکان ایمان و اصول دین را بر چهار پایه یا رکن استوار می‌دید:

رکن یکم: توحید یا شناخت خداوند به یگانگی.

رکن دوم: نبوت و ایمان به ارسال فرستادگان الهی.

رکن سوم: معرفت امامان علیهم‌السلام

رکن چهارم: شناخت فردی که واسطه فیض میان امام زمان عجل الله تعالی فرجه و مردم در هر دوران است.

سید کاظم رشتی شناخت رکن رابع را شرط شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه معرفت پیامبر صلی الله علیه و آله و آشنایی با خدا و مقدمه طی کردن مدارج معرفت می‌دانست. شیخیه به تبیین اسماوند خود نظریات متفاوتی درباره معاد جسمانی، معراج پیامبر و نبوه - صدور امام عصر داشتند. آن‌ها همچنین دیدگاه‌های غلوآمیزی درباره ائمه معصومین در جهان هستی داشتند. با این حال همواره خود را زیرجموعه شیعه امامیه دانسته‌اند و به خاتمیت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و قائمیت حضرت حجة بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه اعتقاد کامل و راسخ داشته‌اند، اما ندانسته و ناخواسته باعث پدید آمدن فرقه بابیه شدند. فرقه‌ای که با نفی خاتمیت و تأویل قائمیت و قیامت باعث بروز اختلاف نظرها و جنگ و جدال و فتنه‌های متعددی در بین جامعه مسلمان ایران شد و از همه مهم‌تر ما را فرقه دیگری به نام بهائیت شد که خود داستان جداگانه‌ای دارد. ما را بهائیه با زندگی مؤسس آن گره خورده است لذا شمه‌ای از زندگی او را مرور می‌کنیم.

علی محمد شیرازی (باب)

میرزا علی محمد شیرازی معروف به «سید باب» در سال ۱۱۹۹ شمسی (۱۲۳۵/۱۸۲۰م) در شیراز چشم به جهان گشود. وی در همان کودکی، پدرش میرزا رضا بزاز را از دست داد و تحت سرپرستی دایی خود بزرگ شد.

۱. شرح الزیارة و جوامع الکلم از شیخ احمد احسائی و مجموعة الرسائل از سید کاظم رشتی.

اولین مراحل آموزش را در مکتب خانۀ محل سکونت خود نزد ملائی که اهالی محل او را شیخ عابد می‌گفتند، گذراند. در سن پانزده سالگی به همراه دایی اش برای تجارت کالا به بوشهر رفت و قریب ۵ سال در آن سامان زندگی کرد. ۲۰ ساله بود که جهت زیارت به عراق سفر کرد و قریب یک سال در کربلا توقف کرد و در سلک شاگردان و مریدان سید کاظم رشتی درآمد. اما به اصرار خانواده اش به شیراز برگشت.^{۱۱} وی در مدت اقامت در بوشهر به ریاضت و خواندن اوارد و طلسمات روی آورد. گفته می‌شود برخی از روزها ساعت‌ها بر بالای مریه به آفتاب به خواندن دعا و اذکار تسخیر شمس می‌پرداخت.^{۱۲} مدتی از سکونت وی در شیراز نگذشته بود که خبر مرگ سید کاظم رشتی در همه جای بوشهر پخش شد. سید رشتی در ماه‌های آخر عمر خود آمدن قریب الوقوع منجی موعود را شایسته می‌داد. شاگردان سید که تحت تأثیر القائنات او تمنای وصال منجی موعود را سر می‌داشتند، شهرهای مختلف را در پی یافتن موعود زیر پا گذاشتند. از قضا یکی از شاگردان سید که ملاحسین بشروی نام داشت به شیراز افتاد. وی به سبب شنایی پیشین با میرزا علی محمد شیرازی (و احتمالاً رسیدن آوازه ادعای جانشینی سید کاظم) به ملاقات وی شتافت. پس از گفتگویی که بین آن دو واقع شد، بشروی شیفته سخنان باب گشت و همان جا به علی محمد به عنوان رکن رابع و جانشین سید رشتی ایمان آورد. علی محمد بخشی از تفسیری که بر سر ربه بسف در حال نگاشتن بود را به وی عرضه کرد. وی در آن متن آشکارا کتاب خود را القاء شده از سوی محمد بن الحسن العسکری علیه السلام خوانده بود. ربه این ترتیب ادعای باییت امام زمان علیه السلام را علنی ساخت.^{۱۳} این اتفاق در سن ۲۲۳ ش (۱۲۶۰ ق / ۱۸۴۴ م) در زمان سلطنت محمد شاه قاجار روی داد. پس از

I. اسرارالآثار نوشته فاضل مازندرانی، ج ۱، ص ۳۵.

II. در آیاتی از کتاب بیان از معلمش می‌خواهد که بیش از پنج ضربه چوب به او نزند و نیز اگر می‌خواهد بزند، برگوشتش نزند (بیان عربی نوشته باب صفحه ۲۵).

III. تلخیص تاریخ نبیل زندی صفحه ۶۶.

IV. ریحی مختوم، ج ۱، ص ۲۲ (چاپ اول) یا ص ۳۴ (چاپ دوم). اسرارالآثار، ج ۲، ذیل کلمه باب.

ملاحسین هفده تن دیگر از شاگردان سید کاظم به علی محمد شیرازی ایمان آوردند و به تبلیغ وی به عنوان باب و نایب امام غایب پرداختند. این هفده نفر به اضافه ملاحسین که از این پس او را «باب‌الباب» نامیدند، حروف حی نامیده شدند. عبارت «حی» به حساب ابجد معادل ۱۸ می‌شود (۱۸ = ۱۰ (ی) + ۸ (ح)) که با خود باب جمعاً نوزده نفر می‌شدند. تقدس عدد ۱۹ در نزد بابیان و بهائیان از همین جا است.^۱

همان ایام، یکی از پیروان باب به نام ملاصادق خراسانی، به دستور باب، در اذان نماز جمعه در مسجد نوشیراز این عبارت را افزود: اَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا قَبْلَ نَبِيِّ بَابِ تَعَالَى اللَّهُ. شهادت می‌دهم که علی قبل نبیل (= علی محمد)، باب بقیه است. پس این بدعت، در شیراز غوغا برخاست و چون آشکار شد که عامل اصلی این امر خود باب است، حاکم فارس وی را دستگیر و در جلسه‌ای مورد بازخواست قرار داد. باب در پی خوردن یک سیلی، از ادعای خویش دست کشید و حاضران در مسجد وکیل شیراز، در مقابل مردم اعلام کرد:

«... لعنت خدا بر کسی که مرا وکیل امام غائب بداند. لعنت خدا بر کسی که مرا باب امام بداند... لعنت خدا بر کسی که مرا امامت امیرالمؤمنین و سایر ائمه اطهار بداند»^۲. در پی این حوادث، حاکم فارس باب را در خانه دایی‌اش محبوس نمود تا مانع ارتباط مریدان با وی و انتشار آتش زش گردد. اما دیری نگذشت که با دسیسه منوچهر خان معتمدالدوله حاکم استان به آن شهر گریخت. حاکم شیراز که از این واقعه سخت خشمگین شده بود، ریدان باب را از شهر اخراج کرد. این امر خود به خود باعث نشر اخبار و تبلیغ مرام باب و جذب برخی از ناآگاهان در شهرهای دیگر گردید. آن‌ها دوستان هم مسلک

۱. موارد فراوانی از تقدس ۱۹ در متون بابی و بهائی قابل جستجو است. بهائیان به تبعیت از باب سال را به ۱۹ ماه و هر ماه را به ۱۹ روز تقسیم می‌کنند. برخی از حدود شرعی بابی و بهائی بر پایه عدد ۱۹ است.

II. تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، اشراق خاوری، ص ۱۳۰.

III. تلخیص تاریخ نبیل زرنندی صفحات ۱۳۷ تا ۱۴۱.

شیخی خویش و سپس دیگران را به ظهور باب امام زمان مژده می‌دادند و معتقد بودند ظهور باب برای بشارت ظهور قریب الوقوع امام زمان علیه السلام است. باب در اصفهان مورد حمایت منوچهرخان معتمدالدوله گرجی - حاکم ارمنی نسب و ناپیدا مذهب اصفهان - قرار گرفت. وی اسباب رفاه باب را فراهم کرد و خویشانش را به عنوان مرید وی معرفی کرد^۱ وی برای ساکت نمودن اعتراض علما و شکایت مردم اعلام کرد که باب را به مرکز گسیل کرده است اما در خفا وی را در قصر خود که «قصر خورشید» نام داشت میزبانی می‌کرد. ضمن وعده به حمایت‌های بیشتر و اظهار امید به جهانگیر شدن دعوت باب، زنی را هم به عقد وی در آورد تا خیال باب از هر جهت آسوده باشد. «از بخت باب باب حاکم اصفهان مرد و ماجرای اقامت پنهانی وی برملا شد و گرگین - آن - و - انشین معتمدالدوله به ناچار وی را به تهران فرستاد. در میانه راه دستگیر شد^۲ باب را به قلعه‌ای که در نزدیکی شهر ماکواست برده و او را در آنجا محبوس کنند»

فراگیری فتنه

شبکه طلاب و روحانیونی که به مکتب شیخیه گرویده بودند و در شهرهای مختلف ساکن بودند بستر مناسبی برای فرقه بابیه بود تا از طریق جذب جلب نظر آنان به توسعه هواداران خود در میان مردم مادی بپردازد. دیرزمانی نگذشت که برخی از طلاب شیخیه ساکن کربلا هم به آن راه آمدند تا مروج مرام بابیه باشند. در میان این مبلغان زنی به نام زرین - صاحب - به طاهره و قرة العین حضور داشت که به سبب مهارت در سحر و جادوی و ویژگی زنانگی اش بیش از بقیه مورد توجه واقع بود. شیوع اخبار و دیدگاه باب باعث وقوع اختلاف و درگیری در میان مردم مناطق مختلف گردید. سراز چندگاهی خبر نزاع و درگیری مردم یکی از شهرها به گوش می‌رسید. بابیان که به تأسی از سخنان و فرامین باب روحیه تهاجمی به خود گرفته بودند، در

۱. قرن بدیع، ص ۶۲.

۲. تلخیص تاریخ نبیل زندی، ص ۱۶۹ تا ۲۰۰ نیز: تاریخ ظهور الحق، ص ۹۳ و ۱۰۵ از بخش سوم.

مقابل مخالفین خود دست به اقدامات خشونت باری می‌زدند. از جمله این اقدامات واقعه قتل ملا محمدتقی برغانی قزوینی، عالم بزرگ قزوین بود. وی که در جلسات مذهبی برعلیه شیخیه و باییه فراوان سخن می‌گفت، در سحرگاه یکی از روزهای سال ۱۲۲۶ ش (۱۲۶۳ ق/ ۱۸۴۷ م) هنگامی که برای ادای فریضه صبح به مسجد آمده بود توسط چند فرد ناشناس به قتل رسید. مظنون اصلی این واقعه طاهره قرة العین بود. وی که برادرزاده ملای قزوینی بود اتهام شرکت یا مباشرت در قتل عمومی خود دستگیر شد. اما با کمک تنی چند از زنان شهر از زندان گریخت.

در سال ۱۲۷ ش، گروهی از بابیان در حوالی شاهرود و در منطقه‌ای به نام «بدش» گمان کردند تا برای آزاد کردن باب از زندان ماکو چاره اندیشی کنند. در این هدایت که به شرکت بیش از ۸۰ تن از بابیان از شهرهای مختلف تشکیل شده بود، بزرگان بابی لب به سخن گشودند و در این میان سخنان طاهره قرة العین بسیار حائز اهمیت شد. وی در سخنان خود دعوی باب را نه نیابت امام غایب بلکه اظهار قائمیت، آن هم در قالب دیانتی جدید دانست و نتیجه گرفت که با ظهور باب دوران حقانیت و حجیت اسلام به سرآمده و بدین ترتیب آئین بابی ناسخ دین اسلام است. سپس به نشان بی اعتباری احکام اسلام، پوشیه از سربرگرفت و کشف عجب نمود.

بزرگان بابی که در میان آنان چهره‌هایی چون میرزا حسین علی نوری، ملا محمد علی بارفروش و میرزا یحیی نوری به چشم می‌خورد پس از بحث وجدال صوری، که برای جلب نظر حاضران بود، سخنان طاهره را پذیرفتند و به دیانت جدید ایمان آوردند و از آن پس جریان باییه از یک فرقه اسلامی به آئینی تازه و متفاوت تبدیل گردید. این اتفاق که برخلاف تصور بسیاری از حاضران بود مخالفت ایشان را برانگیخت و باعث جدایی آنان از جریان بابی شد. در همین همایش میرزا حسین علی نوری از طرف باب، برخی از حاضران را به القاب جدیدی ملقب ساخت. براین اساس، قرة العین به

«طاهره»، ملا محمد علی بارفروش به «قدوس»، میرزا یحیی نوری به «صبح ازل» و خود حسین علی نوری به «بهاء الله» ملقب شدند. چندی بعد خبر نگارش کتاب «بیان» به عنوان کتاب مقدس آئین بابی منتشر شد. باب که اکنون به عنوان پیامبر جدید معرفی می شد اندک اندک پارا فراتر نهاد و در کتاب «لوح هیکل الدین» دعوی خدایی کرد: «إِنّ علی قبل نبیل ذات الله و کینونیته»^۱ علی قبل نبیل (علی محمد) ذات خدا و کنه هستی اوست.

توبه نامه، ننگ جاودانه

دره بین ام، حادثه شگفت انگیز دیگری رخ داد. ماجرا چنان بود که پس از سر بردای دشت بدشت، در زمان ولایت عهدی ناصرالدین میرزا، باب از زندان به تبریز حضار شد تا به سبب ادعای قائمیت، مورد سؤال و امتحان علمای تبریز قرار گیرد. در پاسخ به پرسش های گوناگون علمی، فروماند و پس از خوردن چند نوبت چوب در هر آنچه که ادعا کرده بود، توبه نمود. وی در توبه نامه خود خطاب به ناصرالدین میرزا شاه قاجار نوشت: «... در هر حال مستغفر و تائبم حضرت اورا و این باب را مطلق علمی نیست که منوط به ادعایی باشد... و مدعی نیابت خاصه خود بر حق حجت عجل الله تعالی فرجه له محض ادعا باطل است و این بنده را چنین ادعایی نکرده و نه ادعای دیگر...! گزارش مجلس و متن توبه باب علاوه بر آثار مورخان مسلمان، در «ابع بهائی از جمله «کشف الغطاء عن حیل الأعداء» نوشته ابوالفضل گلپایگانی، مبلغ مشهور بهائی، نیز آمده است. این توبه ننگی است که با هیچ نیرنگی پاک نمی شود.

جنگ های داخلی

محمد شاه قاجار در سال ۱۲۲۷ ش (۱۲۶۴ / ۱۸۴۸) دارفانی را وداع گفت و فرزندش ناصرالدین میرزا به جای وی بر تخت سلطنت نشست باینکه که در بدشت حضور یافته بودند و هنوز ماجرای توبه رهبر خویش را نشنیده بودند تصمیم به نجات رهبر خود از قلعه ماکو گرفتند. آن ها به همراه با گروه

۱. لوح هیکل الدین، ص ۵.



دیگری از بابیان که از خراسان آمده بودند از مسیر مازندران به سمت ماکو عزیمت کردند. در میانه راه هنگامی که به شهر بابل رسیدند با مقابله مردم و امتناع ایشان از ورود ایشان به شهر مواجه شدند. این اتفاق به درگیری و نزاع کشیده شد. بابیان به قلعه‌ای به نام قلعه طبرسی در نزدیکی شهر رفته و آنجا را مقر خود قرار دادند. حضور ایشان و نحوه برخورد آن‌ها با روستائیان منطقه باعث بروز درگیری‌های تازه‌ای شد و نهایتاً با ورود قوای دولتی کار به جنگ خونینی انجامید. به فاصله اندکی پس از فرونشستن غائله قلعه طبرس، درگیری خونبار دیگری در نیریز فارس، به رهبری ملایحیی دارابی (در وقت سومین درگیری خونین بابی‌ها با مردم و قوای دولتی در زنجان به سرکردگی حاجت زنجان‌ی روی گرفت. به گزارش منابع تاریخی هزاران نفر از هردو گروه در این واقعه جان خود را از دست دادند. وقوع این سه جنگ در آغاز دوران سلطنت ناصرالدین شاه و صدارت مرحوم امیرکبیر بود. اگرچه هر سه غائله با پیروزی بابی‌ها در دلتی به اتمام رسید، اما شدت این درگیری‌ها و هزینه‌های آن آسیب‌های مالی و روانی زیادی بر کشور وارد ساخت. به همین دلیل، امیرکبیر تصمیم گرفت برای خواباندن آتش فتنه، عامل اصلی و بهانه همه وقایع یعنی باب را اعدام کند. همین جهت و با توجه به فتوایی که علمای تبریز پس از مجلس محاکمه بابی‌ها، نگارش توبه نامه وی صادر کرده بودند، در ۲۸ شعبان سال ۱۲۶۶ ق (۲۹ شهریور ۱۸۵۰ م) علی محمد شیرازی در میدان مشق تبریز به جوخه اعدام سپرد شد.

باب در اواخر حیات خود طی نامه‌ای، از میرزا یحیی نوری (صبح ازل) خواست تا کتاب بیان، که وی در نیمه راه نگارش آن بود، تکمیل نماید. این نامه دستاویز ادعای وصایت باب توسط صبح ازل گردید و بدین ترتیب پس از اعدام او اکثر بابیان رهبری وی را گردن نهادند. میرزا حسین علی نوری، برادر بزرگ تر صبح ازل نیز در ابتدا به عنوان پیشکار برادر به فعالیت پرداخت اما روند حوادث به گونه‌ای پیش رفت که باعث تغییر اوضاع بابیان گردید.